

تأملی فقهی - حقوقی، در وضعیت ید امین پس از عدول از تقصیر

میثم اکبری دهنو*
محمدباقر پارساپور**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۸

چکیده

با ارتکاب تعدی یا تفریط از سوی امین، ید امانی وی به ید ضمانی تبدیل می‌گردد. بدیهی است در چنین وضعی او نسبت به هر گونه تلف یا نقصانی هر چند مستند به فعل او نباشد مسئول خواهد بود. اما آنچه که قابل تأمل است این است که اگر امین از کرده خود پشیمان گشته، تصمیم به حفظ و نگهداری مال امانی مطابق با اذن یا متعارف نماید ید او از حالت ضمانی به امانی بر می‌گردد یا خیر؟

قانون مدنی در این باره ساکت است. به لحاظ فقهی نیز فقها نقطه نظر واحدی ندارند؛ بعضی بازگشت ید به امانی بودن و بعضی دیگر عدم بازگشت را ترجیح داده‌اند. گروهی نیز، قایل به تفصیل شده‌اند. در برخی موارد به بازگشت ید به امانی بودن و در موارد دیگر به عدم بازگشت نظر داده‌اند.

در این مقاله کوشیده شده است، از سویی با التفات به جامع نظرات فقهاء در این حوزه، تقسیم‌بندی بدیعی ارائه شود؛ از دیگر سو، رهیافتی مناسب، به خصوص در باب بازگشت قهری ید امانی، به امین تارک از تقصیر ارائه شود.

واژگان کلیدی

امین، ید امانی، تعدی و تفریط، امین مقصر، ید ضمانی، بازگشت ید امانی.

* دانشجوی کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول).

meysam.akbaridehno@madarres.ac.ir

mb.parsapor@gmail.com

** استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه قم.

مقدمه

جمهور فقهاء، با تکیه بر روایات واصل^۱، معتقدند که مقتضای اولیه‌ی استیلا بر مال دیگری ضامن بودن متصرف در مقابل مالک است؛ این قاعده که از آن به عنوان ضمان علی الید تعبیر می‌شود متصرف را:

- مکلف به بازگرداندن عین در زمان بقای آن می‌نماید (حکم تکلیفی)؛
- در صورت تلف یا نقص، در مقابل مالک مکلف به جبران خسارت می‌نماید (حکم وضعی).

با استناد به روایات^۲ دیگری، استثناء مهمی به قاعده‌ی «ضمان ید» وارد آمده که تحت عنوان قاعده‌ی «استیمان» مطرح می‌شود؛ مفاد این قاعده به اجمال مؤید این مطلب است که چنانچه شخصی با «ید امانی» بر مال دیگری استیلاء یابد، ضامن آن مال نخواهد بود.

در تعریف ید امانی می‌توان گفت که هرگاه مالک و (یا نماینده او) مال خویش را به وجه امانت به دیگری تحویل داده باشد، ید گیرنده امانی محسوب، و از این رو ضامن خسارت وارده به آن مال نخواهد بود.

این قاعده نیز با تمام پشتوانه خود مصون از تحدید نمانده و به وسیله قاعده «ضمان ناشی از تقصیر امین» محدود شده است؛ مفاد این قاعده بر این امر دلالت دارد که تعدی و تفریط امین، دیگر مجالی را برای تمسک وی به ید امانی خویش جهت تبرئه خود از خسارات وارده به مال مالک باقی نمی‌گذارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۰۱) و به بیان دیگر تا زمانی که امین مرتکب تقصیر نگردیده، ید او بر مال امانی محسوب شده و نمی‌توان وی را ضامن خسارت وارد آمده دانست؛ اما به محض ارتکاب تقصیر از ناحیه وی، ید امانی جای خود را به ید ضمانی داده و در این حالت وی، ضامن خساراتی است که به هر شکلی به مال مورد امانت وارد می‌آید. از این امر به انقلاب ید امین یاد می‌شود.

با این مقدمه، سئوالی که مقاله حاضر را بر مدار آن تحریر نموده‌ایم، این‌گونه مطرح می‌نمائیم که هرگاه امین به واسطه تقصیر خویش موجبات انقلاب ید خود را از امانی به ضمانی را فراهم آورده باشد، آیا ترک تقصیر وی به واسطه پشیمانی‌اش خواهد

توانست مجدداً موجبات اعاده ید امانی (و یا انقلاب ید از ضمانی به امانی) را برای وی فراهم آورد؟ پس از پشیمانی امین، می‌باید «ید و تصرف» وی، در این مقطع را چگونه ارزیابی کرد؟ و به بیان دیگر تقصیر امین موجب معدوم گشتن ید امانی وی می‌شود یا معلق شدن آن؟ بدیهی است که در حالت اول بازگشتی برای ید امانی متصور نیست، لیکن در حالت دوم رفع تقصیر بازگشت ید امانی را ممکن می‌گرداند.^۳

می‌توان ثمرات بحث و همچنین یافتن رهیافت مناسب، برای این ابهام را به شرح ذیل جویا شد:

- در فرض تلف سماوی و خارج از اراده‌ی مال مورد امانت، بسته به «امانی» و یا «ضمانی» بودن ید امین، مسئولیت وی در برابر مالک نیز متفاوت خواهد بود.
 - با ضمانی گشتن ید امین، وی می‌بایست اجرت المثل ایام استیلاء ضامانه‌ی خویش، بر مال مورد امانت را به مالک پرداخت کند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، صص ۲۲۳ و ۲۸۶؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۳۳۵)، حال در صورتی که قائل به بازگشت صفت امانت به امین پشیمان از تقصیر باشیم، تنها اجرت المثل ایام تقصیر بر مورد محاسبه قرار خواهد گرفت و متقابلاً در صورت عدم قائل شدن به این بازگشت، می‌بایست تا زمان رد مال مورد امانت (و یا به طور کلی، هر امری که منجر به زوال وصف ضمانی از امین شود)، اجرت المثل مورد محاسبه قرار گیرد.
 - دیگر از ثمرات مترقی این بحث می‌توان به قبول قول امین در زمینه تلف و نقص مال مورد امانت و یا عدم قبول قول او اشاره کرد؛ به این توضیح که چنانچه پشیمانی امین را برای زوال آثار ضمانی تقصیر پیشین او کافی بدانیم می‌بایست به حکم قاعده «لیس علی الامین علی الیمین» اظهار او در زمینه تلف و نقص مال مورد قبول واقع شود، و این مالک است که می‌باید قول خلاف امین را ثابت کند.
- با عنایت به ثمرات مترقی این بحث، نگارنده این سطور را از تحریر مقاله حاضر، هدف بر آن بوده که، با نگاهی ژرف به آراء و دیدگاه‌های فقهاء و حقوقدانان در این زمینه رهیافتی مناسب و البته همسو با قواعد فقهی - حقوقی را در باب «اعاده ید امانی به امین مقصر» مطرح نماید.
- مناسب دیده شد که ضمن تفکیک دیدگاه فقهی از دیدگاه حقوقی، در ابتدا با رویکرد فقهی و سپس با رویکرد حقوقی به این بحث پرداخته شود.

۱. رویکرد فقهی

۱-۱. پیشینه‌ی موضوع در فقه

هر چند مبحث ید امانی و مسائل مرتبط با آن از جمله مباحث مشترک در میان عقود مختلف است، اما اکثر فقهاء در باب ودیعه به تدقیق پیرامون امکان اعاده ید امانی به امین پشیمان از تقصیر پرداخته‌اند.

اصولاً در مورد نوع تصرف امین به هنگام ارتکاب تقصیر مشکل خاصی پیش نخواهد آمد چه آنکه با تکیه بر روایات عدیده‌ای وارد شده در این زمینه (مغربی تمیمی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۸۹؛ ابن بابویه، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۱۲) و با استناد به ید ضمانی، امین، ضامن مطلق خسارات وارده در این بازه زمانی خواهد بود، لیکن در باب وضعیت ید امین پس از ترک تقصیر چنین صراحت و شفافیت روایی وجود ندارد، از همین رو فقهاء به مدد دانش فقهی خویش و نیز با تمسک بر اصول و قواعد فقهی سعی در استنباط حکم و رفع ابهام نموده‌اند.

در این رهگذر گاه فقیهی با استناد به اصل استصحاب، ید امین را ضمانی توصیف نموده؛ و گاه فقیهی با تکیه بر قاعده احسان و اصل برائت امین را میرا از ید ضمانی می‌داند؛ نیز گاه فقیهی دیگر، با اختلاط شالوده‌ی این دو دیدگاه، راه میانه را در پیش می‌گیرد. پس علی‌رغم اتفاق نظری که میان فقهاء در باب کیفیت ید امین در حین تقصیر وجود دارد، در باب نوع تصرفات امین پس از رفع تقصیر، میان ایشان اتفاق نظر وجود ندارد، و نظرات مختلفی مطرح شده است.

نگارندگان با التفات به جمیع نظرات مطرح شده در این قضیه، نخستین بار تقسیم‌بندی را مطرح می‌نمایند که در عین حال جامع به تمام نظرات فقهاء است. بدین توضیح که:

- دسته‌ای از فقهاء تنها «اراده‌ی» مالک را موجب اعاده ید امانی می‌دانند.
- دسته‌ای دیگر با پیش نهادن گامی به جلو، «قهرأ» پشیمانی امین از تقصیر سابق را موجب اعاده ید امانی به وی می‌دانند.
- و سرانجام اینکه برخی، با لحاظ مبانی این دو دیدگاه، راه میانه را در پیش گرفته‌اند؛ در مواردی قائل به بازگشت ید امانی و در موارد دیگر قائل به عدم بازگشت ید امانی شده‌اند.

با عنایت به عقاید متهافت فوق، مطالب را در قالب تقسیم‌بندی زیر ارائه می‌دهیم:

یک. اعاده ارادی ید امانی

دو. اعاده قهری ید امانی

سه. دیدگاه میانه

در آخر ضمن طرح «نظر مختار»، عنداللزوم به تعدیل آن همت می‌گماریم.

۱-۲. اعاده «ارادی» ید امانی

غالب فقهای که در این حوزه طرح نظر نموده‌اند، با این استدلال که پس از تقصیر ودعی، ودیعه‌ی مضمونه شکل می‌گیرد، معتقدند که تقصیر امین موجب معدوم گشتن ید امانی می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۸)، در نتیجه لازم است مالک (و یا مأذون از جانب وی) یکبار دیگر ید امانی را برای ودعی حاصل گرداند.^۴ مضافاً، قائلین به این دیدگاه، علاوه بر دلیل فوق، دلایلی دیگری نیز برای اثبات مدعای خویش برشمرده‌اند که از آن جمله می‌توان به:

- اجماعی اشاره کرد که عده‌ای از فقها متذکر آن شده‌اند (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۹۸؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۲۰؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۴۳۵؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۳۴)، مضافاً:
 - استصحاب ید ضمانی امین از دیگر ادله قائلین به این دیدگاه است، چه آنکه با تقصیر امین، نسبت به ضمانی گشتن ید وی یقین حاصل می‌شود، حال با حدوث شک نسبت به اعاده ید امانی که از ترک تقصیر او ناشی می‌شود به اقتضای اصل عملی استصحاب یقین سابق را بر شک لاحق مرجح دانسته و با استمرار ید ضمانی امین، در این مقطع نیز ید امین را کما فی السابق ضمانی به حساب می‌آوریم (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۱۴۵؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۲۱؛ حرعاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۲۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۱۵).
- به هر حال قائلین به این نظر معتقدند که مالک می‌بایست با لحاظ نمودن اراده‌ی خویش از طریق استیمان و یا ابراء، مجدداً موجبات اعاده ید امانی را برای امین پشیمان فراهم آورد.
- در مورد استیمان از دو طریق منجر به اعاده ید امانی می‌شود، یا مالک:

یک. بدون رد مال از سوی امین، ید امانی را برای وی حاصل می‌کند.^۵

دو. پس از رد مال، ید امانی را برای امین شکل می‌دهد.

با وجود اینکه غالب فقهای قائل به این دیدگاه، هر دو طریق فوق را برای اعاده ید امانی پذیرفته‌اند،^۶ اما پاره‌ای از آن‌ها فقط طریق دوم را برای اعاده ید امانی مورد شناسایی قرار داده‌اند (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۰؛ ابن براج، ۱۴۱۱ق، ص ۱۰۳)،^۷ چه آنکه، تقصیر امین، منجر به انحلال عقد امانی نمی‌شود، پس از یک سو عقد امانی هر چند به نحو مضمونه برقرار است و از سوی دیگر با ضمانی گشتن عقد، هم‌چنان‌که گذشت نمی‌توان برگشتی را برای ید امانی متصور شد. از این رو با رد مال که دلالت بر فسخ دارد، به این عقد خاتمه داده می‌شود (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ج ۲۷، ص ۱۴۶).

وانگهی، در مقام داوری میان این دو دیدگاه به نظر می‌رسد که می‌بایست با آن دسته از فقهای هم عقیده شد که مطلق استیمان^۸ را برای اعاده ید امانی کافی دانسته‌اند، به بیان دیگر می‌بایست نظر فقهای را مرجح دانست که برای اعاده ارادی ید امانی، لزوم رد مال را لازم را ندانسته‌اند،^۹ چه آنکه (با فرض عدم اعاده قهری ید امانی، پس از ترک تقصیر) تفاوتی ظریفی که میان ید ضمانی غاصب و امین مقصر وجود دارد در شروع استیلاء بر مال است؛ وانگهی شروع استیلاء غاصب مذموم و نامشروع، و شروع به استیلاء ودعی ممدوح و مشروع است. به علاوه می‌توان رد مال را به نوعی متعلق حق مالک دانست که البته هر آینه از ناحیه وی قابل می‌تواند اسقاط باشد.^{۱۰}

مضافاً، آن دسته از فقهایی که پس از رد مال در حکم غاصب دانستن امین مقصر، رد مال را برای استیمان مجدد وی لازم دانسته‌اند، گویی چنین پنداشته‌اند که ید ودعی همانند غاصب ضمانی شده و در نتیجه همان‌گونه که استیمان مالک در مورد غاصب (لااقل بدون رد مال) بی‌فایده است، در ما نحن فیه نیز همین بحث جاری بوده و استیمان امین مقصر نیز بدون رد مال بی‌فایده است.^{۱۱} اما به نظر می‌رسد که این تحلیل نمی‌تواند قابل قبول واقع شود چه آنکه مشهور، استیمان غاصب را پذیرفته و آن را برای انقلاب ید ضمانی غاصب به امانی کافی دانسته‌اند.^{۱۲}

دیگر از مواردی که بنا به اراده مالک موجب حدوث مجدد ید امانی برای امین پشیمان از تقصیر می‌شود «ابراء مالک» است بدین صورت که مالک با بری نمودن امین از ید ضمانی، موجبات انقلاب ید را فراهم می‌آورد.^{۱۳}

شایان ذکر است که در این مورد نیز پاره‌ای از فقهاء، ضمن نادرست دانستن تأثیر ابراء امین مقصر در تجدید ید امانی، به مناقشه با آن پرداخته‌اند؛ بدین توضیح که قائلین به این دیدگاه برآنند که در طی براءت، آنچه ساقط می‌شود، همانا ذمه ضامن است و البته ذمه‌ی امین تنها در صورتی در مقابل مالک مشغول می‌شود که امین در حالت ید ضمانی، مرتکب نقص یا تلف مال شده باشد و در غیر این صورت، براءت مالک از مصادیق «ضمان مالیم یجب» محسوب شده و بلا تأثیر خواهد بود (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۲۷، ص ۱۴۶؛ بهجت ۱۴۲۳ق، ص ۵۷۸).

در مقابل عده‌ای از فقهاء با تعبیر نمودن ید ضمانی امین مقصر به مقتضی و سبب ضمان، و نیز کفایت سبب ضمان در حدوث براءت این مناقشه را مخدوش دانسته و ابراء مالک را برای اعاده ید امانی کافی دانسته‌اند (محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۹۹؛ مجاهد طباطبائی حائری، بی تا، ص ۲۴۵؛ بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۹). با التفات به این دلیل و نیز کاشف دانستن ابراء در قصد مالک جهت استیمان مجدد امین^{۱۴} به نظر می‌رسد که نظر این دسته از رجحان بیشتری برخوردار باشد.

۱-۳. اعاده قهری ید امانی

صرف نظر از اختلاف‌های که میان فقهاء در باب طرق اعاده‌ی ارادی ید امانی به امین مقصر آن وجود داشت؛ اصولاً اختلافی در باب نفس آن وجود نداشت، چه همان اراده‌ی که ابتدائاً ید امانی را برای امین حاصل گردانید، دیگر بار، نیز خواهد توانست مجدداً ید امانی را برای امین پشیمان از تقصیر برقرار کند.

حال تمام بحث بر سر این است که آیا می‌توان بدون دخالت اراده مالک، به صرف عدول از تقصیر سابق، اعاده ید امانی را برای امین پشیمان؛ به نحو قهری متصور گشت؟^{۱۵}

بیان مشهور فقهاء در این باره گویای مخالفت آنان با این شیوه است؛ و به دیگر سخن مشهور فقهاء ضمن مخالفت با براءت قهری امین مقصر از ید ضمانی، منحصراً اراده‌ی سازنده مالک را در جهت ایجاد مجدد ید امانی مناط قرار داده‌اند.

با وجود شهرت این دیدگاه؛ عده‌ای از فقهاء با طرح ادله‌ای چنین نظر داده‌اند، که با ترک تقصیر^{۱۶} از سوی امین، قهراً ید امانی، بدون نیاز به دخالت اراده مالک برای امین اعاده می‌یابد.^{۱۷}

ادله‌ای مطرح از سوی قائلین به این دیدگاه را می‌توان، به دو دسته تقسیم نمود:

الف. ادله نقضی: از سویی، ادله‌ای که در راستای رد دیدگاه اعاده ارادی ید امانی است.^{۱۸}

ب. ادله حلی: از سوی دیگر، ادله‌ای که در راستای اثبات اعاده قهری ید امانی است.

الف. ادله نقضی: این ادله را مختصراً این‌گونه بر می‌شمریم:

یک. احتیاج به زوال ید امانی از سوی آنان با بقای اذن کلی مالک و عدم انحلال عقد قابل قبول نیست؛

دو. اجماع مورد ادعا اجماعی است مدرکی که البته نمی‌توان قائل به حجیت آن

(بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۴۴) چه آنکه از یک سو، قولی از معصوم در این

زمینه واصل نگردیده، و از سوی دیگر منبع و مدرک مدعیان اجماع، همان عموم

ادله‌ای است که جهت اثبات ید ضمانی بدان متمسک گردیده‌اند؛

سه. استناد به استصحاب در شبهات حکمی نمی‌تواند صحیح باشد (صدر، ۱۴۰۸ق،

ج ۲، ص ۴۶۸).

ب. ادله حلی: در مورد این ادله نیز می‌توان چنین گفت:

یک. اذن کلی مالک با وجود ارتکاب تعدی از ناحیه امین هنوز باقی است؛ چه

آنکه در غیر این صورت تقصیر امین می‌بایست منجر به انحلال عقد امانی

می‌شد، و این در حالی است که از فقهای امامیه کسی قائل به این امر نشده

است (یزدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۴۶؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۱۹)؛ به

بیان دیگر، عدم انحلال عقد به واسطه تقصیر امین خود می‌تواند گواه بر این

مطلب باشد که اذن کلی مالک برای نگهداری مال توسط امین هنوز موجود

است، از این رو پس از ترک تقصیر، مجدداً وصف امانت به امین اعاده می‌یابد

چه آن که به نظر می‌رسد وجود سبب [اذن مالک] اقتضای تحقق اثر [ید امانی]

مختص به خود را دارد.^{۲۰}

دو. انگیزه احسان ودعی در عقد ودیعه موجب محسوب گشتن وی به عنوان یکی از

مصادیق محسنین در آیه «ما علی المحسنین من سبیل» (سوره توبه / آیه ۹۱)

می‌گردد. از این رو بجاست که مفاد قاعده احسان، مفاد قاعده ضمان ید را محدود به دوران ارتکاب تقصیر امین نماید. و با عنایت به مفاد این قاعده، ید امین پس از ترک تقصیر امانی محسوب شود (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۲۱؛ یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۳؛ صاحب جواهر، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ص ۳۴).

سه. مرحوم سید محمد کاظم یزدی از سردمداران این دیدگاه معتقدند که مطابق عموم ادله‌ای که بر نفی ضمان امین دلالت دارند، تا هنگامی که عقد امانی برقرار است، ید امانی و آثار آن نیز برقرار است. آنچه به عنوان مخصص، عموم این ادله را تخصیص و محدود می‌کند همانا ادله مربوط به ضمانی گشتن ید امین به واسطه تقصیر است که البته آن هم فقط مختص به آن بازه زمانی است و لاغیر. پس از ارتفاع تقصیر می‌بایست با استناد به عموم ادله انتفاء ضمان امین، مجدداً ید امین را امانی محسوب نمائیم (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۵).

چهار. ضمان امین فقط با ارتکاب تقصیر از ناحیه وی متحقق می‌شود، در نتیجه در هنگامی که تقصیری از سوی امین انجام نشده است، استناد به ید ضمانی او نمی‌تواند مصداق داشته باشد (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۲۸۲). به دیگر سخن، حکم (ضمانی گشتن ید امین) با انتفای موضوع (تقصیر سابق امین) منتفی شده قلمداد می‌گردد.^{۲۱}

در ادامه بحث با انتخاب این نظر به‌عنوان دیدگاه مختار بیشتر به شرح آن خواهیم پرداخت.

۱-۴. دیدگاه میانه؛ تفصیل بین قول اعاده ارادی و اعاده قهری

عده‌ای از فقهاء با برگزیدن دیدگاه میانه، در مواردی قائل به اعاده امانی و در موارد دیگر قائل به عدم ید امانی شده‌اند. آنچه بر نگارندگان این سطور واضح گشت، این است که در باب همین دیدگاه نیز میان فقهاء اتفاق نظر وجود ندارد و در باب انتخاب نوع این دیدگاه میانه نیز میان آنها اختلاف نظر وجود دارد. که به آن اشارت می‌رود:

الف. مرحوم کاشف الغطاء در تحریر المجله، در امانت‌های که به مصلحت مالک منعقد شده است (مانند ودیعه و وکالت تبرعی)، پس از پشیمانی امین از تقصیر پیشین، قائل به رفع ضمان شده‌اند و در مورد امانت‌های که به مصلحت امین و یا

هر دوی آن‌ها وضع شده‌اند (مانند اغلب عقود امانی مثل اجاره، وکالت غیرتبرعی، عاریه، و...) قائل به عدم بازگشت ید امانی شده‌اند (نجفی کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق، ج ۳، صص ۳۳-۳۴).

عمده دلیل این فقیه بزرگ در مورد بازگشت ید امانی قاعده احسان (صورت اول)، و در مورد عدم بازگشت ید امانی همان استصحاب ید ضمانی و قاعده «الزائل لا یعود»^{۲۲} است.

ب. در مبسوط، دیدگاه میانه دیگری قابل استنباط است؛ بدین نحو که ملاک را برای اعاده ید امانی، نفس کیفیت تقصیر انجام شده توسط امین می‌داند؛ به این ترتیب که در صورتی که نوع تعدی انجام شده نسبت مال مورد امانت در راستای منفعت امین بوده باشد (مانند پوشیدن لباس)، نمی‌توان پس از ترک تقصیر، بازگشتی را برای ید امانی متصور شد. لیکن در صورت عدم انتفاع امین از تقصیر انجام شده نسبت به مال مورد امانت (مانند خروج حیوان از حرز)، ید امانی عودت می‌یابد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۴، صص ۱۳۵-۱۳۴).

ج. دیدگاه ابوحنیفه در باب این مسئله نیز در این تقسیم‌بندی جای می‌گیرد؛ چه آنکه این فقیه عامه، اصولاً پشیمانی امین از تقصیر پیشین را برای اعاده ید امانی کافی می‌داند، مگر در سه مورد:

یک. هنگامی که امین منکر مال مورد امانت نزد خود باشد و سپس بدان اقرار کند،
دو. هنگامی که مالک مال خویش را از امین مطالبه کند و امین از رد آن امتناع نماید،
سه. و سرانجام هنگامی که امین با تقصیر خویش، موجبات ممزوج گشتن مال مورد امانت را با اموال دیگر فراهم آورده باشد (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۷۳).

۵-۱. دیدگاه مختار

با توجه به آنچه که گفته شد، می‌توان چنین نظر داد که از مجموع سه دیدگاه گفته شده پیرامون اعاده قهری ید امانی، مناسب‌ترین دیدگاه، همان دیدگاه دوم است که ترک تقصیر امین را برای اعاده امانی به وی کافی می‌داند. علاوه بر دلایل گفته شده، دلایل زیر بدان افزوده می‌شود:

اول. می‌توان مفاد قاعده «اذ زال المانع عاد الممنوع» را برای صحت ادعای بازگشت قهری ید امانی به امین اضافه نمود؛ چه آنکه به موجب این قاعده، هنگامی که مانع احتساب ید امانی برای امین از بین رود (تقصیر)، ممنوع (همان ید امانی) اعاده می‌یابد.^{۲۳}

دوم. در آن مواردی که امین بر مبنای امانت بر مال دیگری مستولی می‌شود؛ ضمان امین امری استثنائی و خلاف قاعده است می‌بایست به حکم قاعده^{۲۴} حتی‌الامکان قائل به تفسیر مضیق آن شد، در نتیجه توسعه ضمان امین نسبت به آن مواردی که در نوع ید امین^{۲۵} در آن موارد مشکوکیم امری خلاف قاعده و ناپسند است، که می‌بایست از آن اجتناب نمود.

سوم. از زمره دلایل دیگری که می‌توان برای اثبات این نظر بر شمرد «جمع بین حقین» است؛ بدین توضیح که چنانچه ترک تقصیر را برای بازگشت ید امانی به امین کافی ندانیم حکمی را به ضرر امین وضع نموده‌ایم، و این در حالی است که با حکم به بازگشت ید امانی؛ حق مالک و حق امین را در این باره جمع نموده‌ایم.^{۲۶} پس از، اختیار نمودن دیدگاه برگزیده خویش در این مقاله؛ مناسب دیده شد که ابتدا؛ دیدگاه مختار خویش را در اقسام مختلف ید امین پیش از ارتکاب تقصیر را مورد بررسی قرار دهیم؛ و سپس به تعدیل آن همت گماریم.

۱-۵-۱. اقسام ید امین؛ پیش از ارتکاب تقصیر^{۲۷}

در غالب مواردی که امین بر مال دیگری استیلاء می‌یابد ید امین امانی است؛^{۲۸} با وجود این، گاه می‌توان امانت‌های را متصور گشت که ید امین، بر خلاف قاعده ضمانی است. به بیان دیگر، می‌توان در یک تقسیم‌بندی انواع ید امین را به ید امانی ابتدائی و ید ضمانی ابتدائی، تقسیم نمود.

مناسب است؛ دیدگاه برگزیده‌ی خویش را با در نظر گرفتن این تقسیم‌بندی مطرح نماییم. الف. ید امانی ابتدائی: تمام مطالب گفته شده فوق که برای اثبات بازگشت قهری ید امانی (دیدگاه برگزیده)، بدان اشارت رفت به این مورد اختصاص دارد. بطور کلی ثمرات تمایز میان ید امانی و ید ضمانی امین را می‌توان در سه امر خلاصه نمود:

یک. مسئولیت امین در زمینه‌ی تلف و نقص مال مورد امانت؛

دو. ادعای وی در زمینه تلف و نقص مال مورد امانت؛

سه. وجوب پرداخت اجرت‌المثل به مالک (البته منحصراً برای ایام بعد از تقصیر).
به موجب دیدگاه بازگشت قهری ید امانی؛ در صورتی که ید امانی در ابتدا برای امین حاصل شده باشد؛ وی می‌تواند قبل از ارتکاب تقصیر، و نیز در صورت ارتکاب تقصیر، پس از ترک آن، از تمام مزایای فوق بهره‌مند شود.

ب. ید ضمانی ابتدائی: در پاره‌ای از موارد با وجود شکل‌گیری عقد امان‌آور، ید مسئولی و امین همچنان ضمانی باشد امری خلاف قاعده خواهد بود که می‌بایست محدود به مورد منصوص خود شود. با تتبع در تألیفات صاحب‌نظران، می‌توان چنین دریافت که این امر خلاف قاعده را تنها در دو مورد شاهد بود:

یک. در مواردی که به موجب توافق خصوصی طرفین، شرط ضمان برای امین در نظر گرفته شده است (البته در صورتی که قائل به صحت شرط ضمان بر امین باشیم (مقرسدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰، ص ۶۹؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۰۱؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۰۷).

دو. گاه نفس امانت به نحو مضمونه منعقد می‌شود مانند عاریه طلا و نقره.

حال سؤال در این است که آیا در این حالت، دیدگاه بازگشت قهری می‌تواند

مصدق داشته باشد؟

ممکن است در پاسخی گذرا به این سؤال چنین نظر داده شود که با وجود ید ضمانی ابتدائی امین چگونه پس از ترک تقصیر، می‌توان بازگشت قهری ید امانی را برای او متصور شد! به دیگر سخن آیا مگر می‌توان امری را که امین از ابتدا دارا نبوده است را پس از ترک تقصیر برای امین متصور گشت.

اما با اندکی درنگ و تأمل در ثمرات گفته شده در باب تمایز میان تمایز بین ید امانی و ضمانی به واقع دست یافت؛ بدین توضیح که با ضمانی گشتن ید امین در ابتدای شکل‌گیری عقد امانی:

اولاً. امین مسئول هر تلف و نقصی است که به مال مورد امانت وارد می‌شود.

ثانیاً. قول امین نیز در این زمینه (تلف و نقص) مقدم نخواهد بود.

با وجود این، شائبه ضمانی محسوب گشتن ید امین،^{۲۹} نمی‌بایست تصور الزام امین به پرداخت اجرت‌المثل ایام تصرف ضامنه بر مال مورد امانت به مالک را پدید آورد،^{۳۰} با عنایت به این بحث، می‌توان چنین نظر داد که امین ضامن پس از ارتکاب تقصیر موظف است که اجرت‌المثل ایام استیلاء خویش بر مال مورد امانت را به مالک پرداخت کند. چه آنکه امین با ارتکاب تقصیر در برابر مالک در حکم غاصب قرار می‌گیرد.

در مورد دو ثمره‌ی اول در بحث ما (یعنی جایی که ابتدائاً، ید امین ضمانی است)، میان قبل، حین و بعد از تقصیر تفاوتی وجود ندارد؛ بدین توضیح که امین هم ضامن مطلق خسارات وارده به مال مورد امانت است و هم قول مالک در این زمینه مقدم است (بجنوردی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۳۲).

اما به نظر می‌رسد که تنها نتیجه‌ی تقصیر امین در این بحث الزام وی به پرداخت اجرت‌المثل است؛ به تعبیر دیگر ارتکاب تقصیر از سوی امینی که از اساس و ابتدا ید وی ضمانی است، منجر به ثبوت اجرت‌المثل می‌شود و این در حالی است که این الزام قبل از ارتکاب تقصیر وجود نداشت. حال چنانچه بازگشت ید امانی را برای امین پس از ترک تقصیرش مورد شناسایی قرار دهیم، لزوم تأدیه اجرت‌المثل نیز از میان می‌رود زیرا این الزام به زمان تقصیر اختصاص داشت.

۱-۶. تعدیل دیدگاه مختار

در این قسمت مناسب دیده شد که قدری به تعدیل دیدگاه مختار خویش همت گماریم: یک. صرف ادعای امین مقصر در این زمینه که از تقصیر نابجای خویش پشیمان گشته و مجدداً درصدد انجام اقداماتی در زمینه مرعی نمودن مصلحت مال مورد امانت نمی‌تواند قابل قبول باشد، چه آنکه صرف‌نظر از دشواری اثبات این ادعا، به عنوان قاعده، انقلاب ید (از ضمانی به امانی و بالعکس) به صرف نیت و انگیزه نمی‌تواند مصداق داشته باشد.^{۳۱} پس همان‌گونه که به صرف نیت و انگیزه خیانت و تقصیر نمی‌توان حکم به ضمانی بودن ید امین داد، به همان شیوه نیز نمی‌توان به صرف نیت و انگیزه رعایت مجدد مصلحت مالک حکم به امانی گشتن ید ضمانی وی داد.

ذکر این توضیح لازم است که پاره‌ای از فقهاء معتقدند که اگر امین در همان ابتدای أخذ مال از مالک از بابت امانت (و تحت عنوان یکی از عقود امانی)، قصد و نیت خیانت داشته باشد؛ ید و استیلاء او بر مال ضمانی خواهد بود، در مقام دفاع و تأیید این نظر می‌توان چنین گفت که با وجود این انگیزه، شکل‌گیری و تحقق عقد امانی بعید به نظر می‌رسد. همان‌گونه که علامه حلی در این باره چنین نگاشته‌اند:

«لو أخذ الودیعة علی قصد الخیانة، فالأقوی، الضمان؛ لأنه لم یقبضها علی سبیل الأمانة، بل علی سبیل الخیانة» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۱۵۷).

با این توضیح واضح گشت که آن موردی که امین از ابتدا نیت خیانت دارد، تخصصاً از بحث ما خارج است، زیرا قاعده گفته شده (عدم انقلاب ید؛ از امانی به ضمانی بصراف نیت و بالعکس) تنها به عقود امانی اختصاص دارد که صحیحاً به وجود آمده باشد و در فرض گفته شده اساساً نمی‌توان عقدی را متصور شد تا نوبت به بررسی مفاد قاعده فوق در آن برسد.

در خلال عقد امانی نیز صرف نیت و قصد امین جهت خیانت، نمی‌تواند مبنایی بر انقلاب ید امین از امانی به ضمانی بوده باشد؛^{۳۲} زیرا مطابق قاعده این انقلاب ید می‌بایست با تصرفاتی بوده باشد که بر ضمانی گشتن ید امین دلالت داشته باشند. شهید اول در این باره چنین می‌نگارند:

«قصد الخیانة لا دخل له فی الضمان، بل التصرف» ([در خلال عقد امانی] قصد خیانت موجب ضمان نمی‌شود بلکه تصرف [ضمنانه ی امین] منجر به ضمان امین می‌شود) (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۰۸).

با التفات به مراتب فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیشمانی امین از تقصیرات پیشین خود، می‌بایست با اعمالی قرین باشد که گواه پیشمانی او باشد.

ابتدائاً ← به جهت عدم شکل‌گیری عقد امانی، ید گیرنده ضمانی است

• نیت خیانت در امین

استدائماً ← صرف نیت، برای تحقق ید ضمانی کافی نیست و می‌بایست اعمالی نیز بر آن دلالت کند

چنانچه از زاویه دیگر به این موضوع نگریسته شود همین تفسیر و البته به نحو مطلوب‌تری قابل درک خواهد بود؛ بدین صورت که در یک تقسیم‌بندی می‌توان تصرفات غیر عرفی (= تقصیر) صورت گرفته توسط امین را به تصرفات آنی و تصرفات مستمر تقسیم نمود؛

در تقصیر آنی به واسطه انجام فعلی آنی مانند بیرون آوردن حیوان مورد امانت از حرز توسط امین، ید ضمانی برای وی حاصل می‌آید. در این گونه موارد ترک تقصیر از سوی امین و مجدد نگهداری امانی از مال مورد امانت (البته با شرط اثبات) می‌تواند موجب بازگشت ید امانی به امین شود.

در مورد تقصیرات مستمر نیز (مانند آنکه ودعی بدون ضرورت مال مورد امانت را به مسافرت ببرد)، که در سرتاسر مدت ید امین ضمانی است، به شرط ترک تقصیر؛ و نیز مجدداً نگهداری امانی مال مورد امانت، می‌توان ید امانی را برای امین متصور گردانید.

پس، به لحاظ سلبی امین می‌بایست از تقصیر سابق عدول نماید؛ و به لحاظ ایجابی می‌بایست مجدداً مبادرت به نگهداری امانی از مال مورد امانت نماید. فلذا ادعای غیر مقارن امین با اعمالی این چنینی نمی‌تواند مسموع باشد.

دو. در مورد تصرفاتی که منجر به انقلاب ید از امانی به ضمانی می‌شود این سؤال مطرح می‌شود که آیا علم و عمد امین برای انجام چنین تصرفاتی لازم است؟

به نظر می‌رسد که برای تحقق ید ضمانی لزومی ندارد که امین به قصد و نیت تقصیر (تعدی یا تفریط) مبادرت به تصرفاتی غیر عرفی نموده باشد؛ با این توضیح، حتی اگر امین از روی فراموشی مبادرت به تصرفاتی ضامنا (غیر عرفی) در مال مورد امانت نموده باشد، برای تحقق ید ضمانی کافی بوده و دیگر نیازی به علم و آگاهی او وجود ندارد؛ چه آنکه معیار تمیز تقصیر، تحلیل وضع روانی و اراده امین قرار داده نشده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۶۲). مرحوم عاملی نیز در این رابطه چنین نظر می‌دهند:

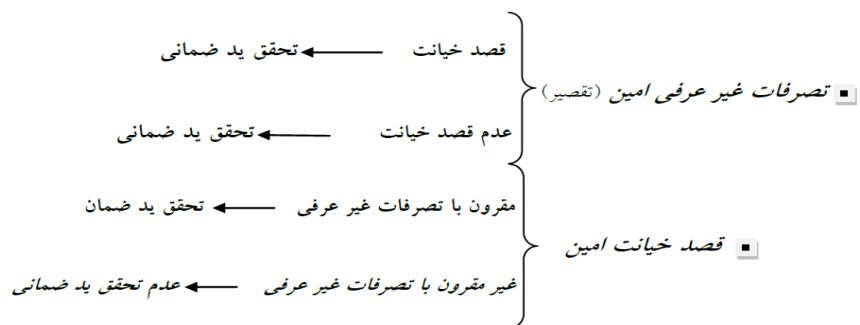
«أنَّ قصد الخيانة لا دخل له في الضمان، والمدار على التصرف المنهي عنه» (ملاک برای ضمان امین، تصرفاتی است که امین از ارتکاب آن نهی شده است و نه قصد خیانت امین) (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷، ص ۲۳۵).

به همین دلیل حتی لزومی به علم امین نسبت به اینکه کار مورد اقدام مصداقی از تقصیر نسبت به مال مورد امانت است؛ وجود ندارد. لیکن در هنگام ترک تقصیر از این تفسیر می‌بایست دست کشید و چنین نظر داد که آگاهی امین از ترک تقصیر لازم و ضروری است، به بیان دیگر امین می‌بایست آگاهانه اقداماتی را انجام دهد که گواه عدول وی از تقصیر سابق است، چه آنکه بدون این آگاهی دلیل قاطعی برای خروج از ید امانی به ید ضمانی وجود نداشته و به صرف ظن و گمان نیز نمی‌توان بدان حکم داد.

با عنایت به آنچه که گذشت اکنون می‌توان چنین نظر داد که برای خروج ید امین از ضمانی به امانی:

اولاً. لازم است نیت و آگاهی مالک برای انجام اقدامی این چنینی وجود داشته باشد؛ ثانیاً. این انگیزه و آگاهی لازم است با اعمالی قرین باشد که گواه این پشیمانی باشد. «از این رو علم بدون عمل امین؛ و نیز عمل بدون علم وی نمی‌تواند باعث بازگشت ید امانی به امین تارک از تقصیر گردد».

مطالب گفته شده در فوق را می‌توان در قالب نمودار زیر ترسیم نمود:



سه. در پاره‌ای از عقود اذنی، نظیر ودیعه، ثبات و استمرار امین در مرعی نمودن مصلحت مالک نقش مهمی دارد. در حقیقت، تمامی قوام این دسته از عقود، منوط به اذن مالک است، چه آنکه مالک، در پی امینی است، که تقصیری نسبت به مال موضوع

امانت مرتکب نگشته و به تعبیر دیگر اذن او را در مورد مالش همواره ملحوظ نمایند. مرحوم صاحب مفتاح، در بیانی جالب در این مورد چنین می‌فرماید: «لأن الاستئمان فی الإيداع استئمان محض، و المقصود منه بالذات الاستئمان فی الحفظ» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۴۵۸).

با التفات به مراتب فوق، می‌توان چنین گفت که مالک، امین را به علت خوی امانتداری وی و بر مبنای شناخت از شخصیت او به امانت، فراخوانده است. النهایه، مالک در تحلیلی عقلی، با عنایت خوی امانت امین، به این نتیجه نائل گشته که امین تقصیری را در مورد مال وی، مرتکب نخواهد گشت.

ترتیب فوق، یکی از اصلی‌ترین عوامل برگزیدن امین در این دسته از عقود است. به همین جهت تقصیر امین در این دسته از عقود، اعاده ید امانی را موجب نخواهد شد؛ چه آنکه در غیر این صورت با انگیزه‌های ابتدایی و اولیه مالک در زمینه مأمون قرار دادن دیگری (که النهایه منجر به انتخاب امین) شده است، در تغایر خواهد بود.^{۳۳}

۲. رویکرد حقوقی به مسئله

همان‌گونه که در مقدمه نیز بدان اشارت رفت، در قانون مدنی، مقنن صرفاً به ضمانی گشتن ید امین به واسطه تقصیر بسنده نموده^{۳۴} و در مورد بازگشت ید امانی به امین پس از ترک تقصیر سکوت اختیار کرده و متعرض امری نگردیده است.

در مقام تحلیل این بحث، حقوقدانان نیز همانند فقهاء متفق‌القول نبوده و به فراخور، هر کدام نظری را اختیار نموده‌اند: عده‌ای از آنان با التفات به همان دلایل مطروحه‌ی قائلین به اعاده ارادی ید امانی، عدم بازگشت قهری ید امانی را ترجیح داده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۷۳؛ امامی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۷۲). اجتناب از اطاله کلام، ما را از ذکر دلایل مورد استناد این دسته از حقوقدانان باز می‌دارد. چه آنکه دلایل مورد استناد آنان مفاداً همان دلایل گفته شده در قسمت ادله قائلین به اعاده ارادی ید امانی به امین مقصر است.

در مقابل، عده‌ای نیز دیدگاه قائلین به اعاده قهری را پذیرفته‌اند و چنین نظر داده‌اند که قانون مدنی ضمان امین را به زمانی اختصاص داده است که امین در حال تعدی و تفریط است و نه زمانی که امین تقصیری مرتکب را نگردیده است و از این رو

حکم ماده ۴۹۳ قانون مدنی می‌بایست محدود تفسیر شده و مختص به زمانی شود که امین در حال تعدی و تفریط است (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۵۸).^{۳۵}

لازم به ذکر است که مقنن، در پاره‌ای از موارد، تقصیر امین را نابخشودنی دانسته و از این رو عدول از تقصیر را برای اعاده ید امانی کافی نمی‌داند؛ به دیگر سخن، ترک تقصیر از سوی امین مقصر نمی‌تواند منجر به بازگشت مجدد ید امانی شود. این مورد استثنائی را می‌توان در شقوق سه گانه‌ی؛ ۲، ۷ و به خصوص ۸ ماده ۱۴ قانون روابط موجر و مستاجر مصوب سال ۱۳۵۶ مشاهده نمود.

به موجب این ماده، ارتکاب تقصیر از سوی امین، ثبوت حق فسخ برای موجر را در پی دارد. و ترک تقصیر امین خللی را به حق مکتسب مالک وارد نمی‌کند. اداره حقوقی نیز در نظریات خویش ترک تقصیر را برای بازگشت ید امانی (و به بیان دیگر زوال حق فسخ مالک) کافی نمی‌داند. به طور مثال در نظریه ۷/۶۴۰۵ مورخ ۱۳۸۱/۷/۱۶ و نیز نظریه ۷/۴۴۵۹ مورخ ۱۳۸۱/۵/۶؛ تغییر شغل مستاجر و بازگشت به شغل قبلی خود را همچنان تخلف محسوب نموده است.

به دو جهت، حکم ماده ۱۴، استثنائی قلمداد، و می‌بایست قائل به تفسیر مضیق آن شد: اولاً. مفاد این ماده، در نقطه مقابل قول مشهور فقهای امامیه در زمینه‌ی مخدوش نگشتن عقد امانی در پی تقصیر امین است (بنگرید به صفحه...); چه آنکه در این ماده، با اعطای حق فسخ به مالک، تقصیر امین، عقد اجاره را در معرض زوال قرار می‌دهد.

ثانیاً. مستفاد از ماده ۴۹۲ قانون مدنی این است که در صورت ارتکاب تقصیر از سوی امین (مستاجر)، ابتدائاً نمی‌توان حق فسخی را برای مالک متصور گردید، چه آنکه این حق، منحصرأ در زمانی برای وی پدید می‌آید که منع امین از تقصیر ممکن نباشد.

ممکن است گفته شود که امانی بودن ید امین با حق فسخ مالک تعارضی ندارد، به بیان دیگر پس از ترک تقصیر از سوی امین؛ از یک سو ید امانی به وی اعاده می‌یابد و از سوی دیگر موجر همچنان دارای حق فسخ است، اما این تصور می‌بایست از ذهن زدوده شود؛ چه آنکه فسخ عقد امانی به جهت تقصیر امین، در حالی که امین دارای ید امانی است امری است نامعقول. به همین جهت، لازم است که فسخ در زمانی صورت

پذیرد که ید امین ضمانتی است؛ شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۵/۷۷۸ مورخ ۱۳۷۲/۱۱/۲۱ با التفات به همین استدلال، در حکم غاصب بودن امین در زمان طرح دعوا را لازم دانسته است.

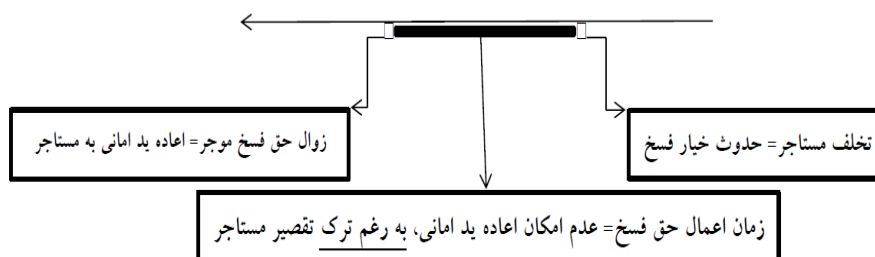
چنانچه مؤجر در مدت زمان متعارفی از حق فسخ خویش استفاده ننماید، حق فسخ او زائل می‌شود. ممکن است ایراد شود که دلیلی بر زوال حق فسخ وجود ندارد؛ چه آنکه در این ماده به فوریت اعمال خیار تصریحی نرفته است؛ مضافاً به مقتضای استصحاب می‌بایست حکم به عدم زوال خیار فسخ کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۷۵).

با وجود این، درنگ و تعلل مؤجر در اعمال خیار منجر به ورود ضرر به طرف دیگر می‌شود. به همین جهت، جمع بین حقین ایجاب می‌نماید که حق خیار برای مدت طولانی باقی نماند. نیز آنکه استناد به استصحاب خیار، با این مشکل مواجه است که تردید در مقتضی ایجاد خیار و نفی لزوم عقد ایجاد می‌شود و یقین سابق را بی‌اعتبار می‌سازد، همچنین وجود خیار امری استثنائی محسوب می‌شود که حتی‌الامکان، می‌بایست قائل به تفسیر مضیق آن شد (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۲۲۸).

در پاره‌ای از آراء دیوان عالی کشور، عدم اعمال حق فسخ در یک مدت متعارف منجر به سقوط آن شده است؛ شعبه ۲۲ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۱۰/۱۰۹۷-۶۹/۱۱/۱ چنین استدلال نمود که مضمی زمان و عدم استفاده از خیار فسخ گویای التزام بایع به بیع است (بازگیر، ۱۳۷۹، ص ۷۹).

با طرح این مقدمه، می‌توان چنین گفت که با زوال حق فسخ مؤجر، می‌توان یک‌بار دیگر حصول ید امانی را برای مستأجر متصور گردید؛ چه آنکه همان‌گونه که گفته شد وجود عقد امانی (به عنوان سبب) اقتضای تحقق ید امانی (به عنوان آثار) را دارد (بنگرید به ص ۷)؛ پس می‌توان این‌گونه گفت: «با زوال مانع بازگشت ید امانی، ید امانی امکان اعاده می‌یابد».

می‌توان ماحصل مباحث فوق را در نمودار زیر جای داد:



با عنایت به مراتب فوق، شاید در مقام ایجاد قاعده بتوان چنین گفت که بازگشت ید امانی به امین مقصر مستلزم عدم وجود مانع است. این مانع همان حق فسخی است که در صورت تقصیر امین به مالک داده می‌شود. در واقع حق فسخ مالک، همچون حائلی، مانع از بازگشت ید امانی به امین مقصر می‌شود.

وانگهی، این مانع، گاه بنا بر حکم صریح قانونگذار بر عقد امانی مترتب می‌شود (مانند آنچه که گذشت)، و گاه بنا بر حکم ناشی از توافق طرفین، بدین توضیح که طرفین می‌توانند با یکدیگر توافق نمایند که در صورت ارتکاب تقصیر از ناحیه امین، مالک حق فسخ قرارداد را داشته باشد. که البته در این صورت نیز تا زمانی که مالک استحقاق فسخ عقد را دارد، نمی‌توان بازگشت ید امانی را ولو به استناد به ترک تقصیر متصور گشت.

جمع‌بندی

۱. در این مقاله به تحلیل طرق بازگشت ید امانی به امین، پس از ترک تقصیر پرداخته شد: الف. به لحاظ فقهی، گفته شد که مشهور فقهاء برآنند که با عدول امین از تعدی و تفریط دیگر نمی‌توان بازگشتی را برای سمت امانت به امین متصور شد؛ چه آنکه در این حالت امین در شمار غاصبان در می‌آید؛ با این همه می‌بایست با آن دسته از فقهای همداستان شد که ترک تقصیر امین را به عنوان طریقی برای بازگشت ید امانی پذیرفته‌اند، چه آنکه تا زمانی که عقد باقی است، اذن مالک نیز باقی است و نباید این دو امر را جدای از یکدیگر دانست. تعدی و تفریط به اذن لطمه نمی‌زند

بلکه، مانند حائلی در راه نفوذ اذن باقی می ماند و مانع از ایجاد اثر می گردد، اما هرگاه مانع از بین برود، منبع ایجاد کننده امانت یعنی همان اذن، مجدداً برمی گردد. نیز آنکه ضمان امین امری استثنائی و خلاف قاعده است می بایست به حکم قاعده حتی الامکان می بایست قائل به تفسیر مضیق آن شد، در نتیجه توسعه ضمان امین نسبت به آن مواردی که در نوع ید امین در آن موارد مشکوکیم امری خلاف قاعده و ناپسند است، که می بایست از آن اجتناب نمود. مطالب گفته شده در این مقاله، نه تنها حالتی که ید امین، از ابتدا (مطابق قاعده) امانی است را شامل می شود، بلکه فرضی که ید امین از ابتدا ضمانی است را نیز شامل می شود (مانند عاریه طلا و نقره و یا جعل شرط ضمان بر امین)؛ در این موارد، ثمره ی بحث اعاده ی ید امانی به امین پشیمان از تقصیر، به الزام وی به تأدیه اجرت المثل به مالک در ازای تسلط بر مال مورد امانت در ایام استیلا ی ضامنانه (ایامی که پس از تقصیر ید امین، ضمانی گردیده است) بر می گردد.

ب. به لحاظ حقوقی گفته شد که در قانون مدنی از این موضوع بحثی به میان نیامده است؛ می توان چنین گفت که از منظر قانونگذار ایرانی، آنچه باعث ثبوت ید ضمانی برای امین می شود، اشتغال به تعدی تفریط است و از مواد قانون مدنی نمی تواند دلالتی بر ضمانی باقی ماندن ید پس ترک تقصیر داشته باشد.

۲. پس از صائب دانستن دیدگاهی که به موجب آن اصولاً ترک تقصیر امین می توانست منجر به بازگشت ید امانی شود، لازم است همواره دو نکته را همواره ملحوظ نمود: الف. در همه حال آن ترک تقصیری می تواند منجر به بازگشت ید امانی به امین مقصر شود که مقرون به اعمالی که گواه این امر باشد. از این رو صرف ادعای غیر مقرون امین، نخواهد توانست منجر به بازگشت ید امانی شود.

ب. گاه در هنگام انعقاد عقد امانی استمرار بدون وقفه در مرعی نمودن مصلحت توسط امین مورد نظر مالک بوده است. در این گونه موارد بازگشت ید امانی به امین (ولو پس از ترک تقصیر) با اساس انگیزه های مالک در تهافت خواهد بود.

یادداشت‌ها

۱. مراد حدیث پیامبر اکرم (ص) «علی الید ما اخذت حتی تؤذیه» است (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۸۸؛ ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۲۴؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۴۰۷؛ متقی هندی، ۱۳۸۹ق، ج ۵، ص ۳۲۷ [حدیث ۵۷۱۳]). این روایت در منابع فقهی شیعه به گونه مرسل نقل شده است؛ لیکن در کتب حدیثی اهل سنت مستند منقول شده. پاره‌ای از فقهاء امامیه با عنایت به ضعف سند، روایت مزبور را معتبر نمی‌دانند (خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۸۷). با این وجود بسیاری از فقهای امامیه مفاد حدیث را از پی عمل مشهور به مفاد آن معتبر می‌دانند، صاحب عناوین در این باره چنین می‌نویسند: «من جمله ما جعل فی الشرع للضمان الید و الأصل فی ذلك، الخبر النبوی المنجبر بالشهرة» (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۱۶).
۲. از مهمترین این روایات می‌توان به روایت واصل از حضرت امیر علیه‌السلام اشاره نمود که فرمودند، «لیس علی المؤمن ضمان» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۱۶) و نیز روایت مشهور «لیس علی الامین الا الیمین» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۸۴) اشاره کرد.
۳. مرحوم محمد حسین نجفی کاشف الغطاء، آن فقیه سترگ در ابتدای احتجاجات خویش در راستای پاسخ به این مسئله، این بحث را به این گونه «.. المسأله جد مشکلة...» توصیف می‌کند (تحریر المجله، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ص ۳۴).
۴. از جمله قائلین به این دیدگاه می‌توان به: محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۳ و فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۱۴؛ نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۹؛ شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۱۷؛ مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۲۰۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۹۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۱۳۴؛ خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۰۴؛ اشاره کرد.
۵. بأن یقول له أذنت لك فی حفظها، أو أودعتکها، أو استأمتک علیها، و نحو ذلك (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۱۵).
۶. مرحوم صاحب ریاض در باب شق اول چنین می‌فرمایند، «و لو جدد المالك له الاستیمان بعد الرد» (چنانچه مالک، پس از رد مال مورد امانت مجدداً او را امین قرار دهد؛ ریاض المسائل، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۲).
۷. همچنین بنگرید: مغنیه، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۳۸؛ ابن حمزه، ۱۴۰۸ق، ص ۲۷۵).

۸. باری مراد از مطلق استئمان، استئمان مالک بعد از رد مال و استئمان مالک بدون نیاز به رد مال است.

۹. هرچند مرحوم شهید ثانی (ره) در مسالک با ارتکاب تقصیر، امین را به منزله غاصب قلمداد می نماید اما رد مال را برای اعاده ید امانی لازم نمی دانند؛ (ج ۵، ص ۱۱۵) و این در حالی است که کلام این فقیه نامی در حاشیه الارشاد به گونه ای است که گویی فقط رد به مالک را منجر به براءت امین می داند (۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۷۰). البته طرح مجدد نظر ایشان در مسالک در شرح لمعه، حاکی از اعتقاد ایشان به نظر مطروحه در مسالک است (۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵۰).

۱۰. مرحوم محقق ثانی با تحمیل نمودن پاسخ منفی به این پرسش که آیا استئمان مالک بدون دفع مال ممکن است، چنین استدلال می آورند: «... لأن التضمین لحق المالك و قد رضی بسقوطه» (بخاط اینکه [رد مال] متعلق حق مالک است، که او می تواند به سقوط آن رضایت دهد؛ جامع المقاصد، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۱۴).

۱۱. مرحوم صاحب الوسیله، به گزارش صاحب مفتاح (مفتاح الكرامه، ج ۶، ص ۱۲) در مقابل قول مشهور فقهاء در زمینه زوال ضمان در پی ایداع به غاصب معتقد به عدم زوال ضمان است.

۱۲. مرحوم صاحب مفتاح در این زمینه چنین می نگارند، «أن زوال الضمان فی إيداع الغاصب مختار جماعة کثیرین بل استظهرنا أنه ليس محل خلاف» (همان) همچنین بنگرید: محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۹۸؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۲۰۴).

۱۳. از زمره قائلین به این دیدگاه، می توان به: شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۱۷؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۳۳ و خمینی، بی تا، ج ۱، ص ۶۰۴؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۹۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۳؛ نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۴، ص ۴۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۱۰۵) اشاره نمود.

۱۴. به بیان دیگر قصد و نیت نهایی مالک از ابراء نمودن ذمه ضامن همانا محو نمودن ید ضمانی پیشین و استقرار ید امانی جدید به جای آن است، شایان ذکر است که ثبوت ید ضمانی پس از تقصیر، به جهت بهره مندی مالک از آثار آن است، که البته همان گونه که گذشت این حق از جانب مالک قابل اسقاط است.

۱۵. در این نوشتار ما چنین اعاده ای را قهری نامیدیم، و برای اثبات ادعای درستی این نامگذاری، به انقلاب قهری ید امین از امانی به ضمانی بهنگام تقصیر امین (صرف نظر از

- شرط عدم ضمان امین) تمسک می‌جوئیم. به بیان دیگر چگونگی، در آن مورد انقلاب قهری را می‌پذیرفتیم، در اینجا نیز با انجام جریانی مشابه از همان عنوان می‌توان مدد گرفت.
۱۶. معنای دقیق و اصولی ترک تقصیر، در صفحات بعد گفته خواهد شد.
۱۷. از زمره قائلین به این دیدگاه می‌توان به: سید یزدی، ج ۲، ص ۶۶۷؛ مقدس اردبیلی، ج ۱۰، صص ۲۸۳ و ۲۸۲؛ حکیم، ج ۱۲، صص ۳۵۲-۳۵۱ و از میان فقهاء هم‌عصر سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۲۲۱؛ محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۰، اشاره کرد.
۱۸. منظور دیدگاهی است که منحصرأ اراده مالک را برای بازگشت ید امانی می‌پذیرد.
۱۹. هرگاه در موردی که ادعای اجماع شده، روایتی وجود داشته باشد که به احتمال زیاد مدرک و مستند اجماع‌کنندگان همان روایت بوده باشد چنینی اجماعی را اجماع مدرکی و یا مستند می‌نامند (قافی و شریعتی، اصول فقه کاربردی، ج ۲، ص ۱۳۳).
۲۰. عبارت اخیر از سوی نگارنده برای توجیه مطلوب این دلیل است، چه آنکه در سرتاسر مدت عقد امانی، اذن کلی مالک موجود است. و از لوازم اصلی این امر استقرار ید امانی برای امین است.
۲۱. مرحوم مقدس اردبیلی چنینی می‌فرمایند: «... و لو انتفی التقصیر فلا ضمان».
۲۲. برای انتقاد از استناد به این قاعده در مانحن فیه بنگرید به صفحه ۱۲ به بعد از مقاله حاضر. و نیز برای مطالعه چگونگی استفاده از مفاد این قاعده بنگرید به: (آملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۴)
۲۳. مرحوم کاشف الغطاء در تحریر المجله، این قاعده را معروف می‌داند، ایشان در بحثی این‌گونه از این قاعده برای اثبات مدعای خویش بهره می‌برند: «...علی قاعده إذا زال المانع عاد الممنوع و كان السفه هو المانع من صحه التصرفات فإذا زال عادت الصحه كما في سائر العقلاء» (به موجب قاعده «هنگامی که مانع برداشته شد، ممنوع اعاده می‌یابد»، سفه مانع از تصرف است، پس هنگامیکه مانع (سفه) برداشته شد، می‌تواند به مانند دیگران در اموالش تصرف کند؛ کاشف الغطاء، تحریر المجله، ج ۲، ص ۱۶۵). همچنین بنگرید به: آملی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۵.
۲۴. فیما یخالف الاصل یقتصر علی موضع المتیقن.
۲۵. مراد نوع ید امین در دوران بعد از تقصیر است.
۲۶. در باب استناد فقهاء به این دلیل (جمع بین حقین)، بنگرید به: فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۹؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۷۶؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۸، ص ۲۷۳؛ میرزای قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۹).
۲۷. به دیگر سخن؛ اقسام ید امین در ابتدای شروع ید امانی.

۲۸. خواه از بابت امانت های مالکانه و یا از بابت امانت های شارعانه.
۲۹. بدیهی است که مراد از ضمانی محسوب گشتن ید امین این است که در ابتدای شکل گیری عقد امانی، بر خلاف قاعده و در محدوده‌ی دو مورد گفته شده (عاریه مضمونه و شرط ضمان)، ید ضمانی برای امین پدید آید.
۳۰. و در واقع تفاوت بین ید ضمانی امین و ید ضمانی غاصب نیز در همین نکته است که بر امین ضامن برخلاف غاصب ضامن؛ پرداخت اجرت‌المثل ایام استیلاء موجبی ندارد.
۳۱. علامه حلی در این باره چنین می نویسد، «لا یضمن بقصد الخیانة بعد نیة الحفظ» علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۷، ص ۲۱۷؛ نیز بنگرید به: یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۰۶؛ مغنیه، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۰۵.
۳۲. گویی مرحوم کاشف الغطاء، صرف نیت را برای تحقق خیانت امین و انقلاب وی کافی می داند. ایشان در این زمینه چنین می نگارند، «لو قبض المستودع الودیعة ابتداءً بقصد الخیانة أو قصد الخیانة فی الأثناء احتمال القول بلزوم الضمان مطلقاً لعموم علی الید» (چنانچه امین در ابتدای و یا در خلال استیلاهی امانی، نیت خیانت کند، ممکن است مطلقاً به جهت عموم علی الید در هر دو فرض قائل به ضمان امین شد؛ نجفی کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۶).
۳۳. در واقع در این گونه موارد استمرار در مرعی نمودن مصلحت، به حالت «وحدت مطلوب» مورد نظر مالک است.
۳۴. مواد ۴۹۳ در باب اجاره، و ۶۱۴ در باب ودیعه، و ۶۱۴ در باب عاریه، و ۷۸۹ در باب رهن.
۳۵. در ماده ۴۹۳ قانون مدنی چنین می خوانیم، «... اگر مستأجر تعدی و تفریط نماید ضامن است، اگرچه نقص در نتیجه تعدی و تفریط حاصل نشده باشد».

کتابنامه

- آملی، محمدتقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، تهران: بی نا.
- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی اللئالی العزیزیه، قم: دار سیدالشهداء للنشر.
- ابن حمزه طوسی (۱۴۰۸ق)، الوسیله إلى نیل الفضیله، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- امامی، حسن (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق)، کتاب المکاسب، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب.
- بازگیر، یداله (۱۳۷۹)، آراء دیوان عالی کشور در امور حقوقی، تهران: انتشارات فردوسی.
- بجنوردی، محمد بن حسن (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، تهران: مؤسسه عروج.
- بحرانی، آل عصفور (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم: مجمع البحوث العلمیه.
- بهجت فومنی، محمد تقی (۱۴۲۳ق)، وسیله النجاة، قم: انتشارات شفق.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، فلسفه حقوق مدنی، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- حائری، علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حکیم، محسن طباطبایی (۱۴۱۶ق)، مستمسک العروه الوثقی، قم: مؤسسه دار التفسیر.
- حلی، ابن ادریس (۱۴۱۰ هـ ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خمینی، روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- خویی، ابوالقاسم (بی تا) مصباح الفقاهه، بی جا: بی نا.
- همو (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم.
- سیستانی، علی حسینی (۱۴۱۷ق)، منهاج الصالحین، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- شیرازی، صادق حسینی (۱۴۲۵ق)، التعليقات علی شرائع الإسلام، قم: انتشارات استقلال.
- صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- صدر، محمد باقر (۱۴۰۸ق)، القواعد الفقهیه، قم: دفتر جناب مقرر.

ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر (۱۴۱۱ق)، جواهر الفقه - العقائد الجعفریه، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: کتابفروشی داوری.

همو (۱۴۱۴ق)، حاشیه الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

همو (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
طوسی، محمد حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه.

همو (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامه فی شرح قواعد العلامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

همو (۱۴۱۴ هـ ق)، تذکره الفقهاء، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۷ و ۱۶.

همو (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیه، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
فخرالمحققین، حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

قافی، حسین، شریعتی، سعید (۱۳۹۰)، اصول فقه کاربرد، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قراردادها، تهران: شرکت سهامی انتشار.

همو (۱۳۸۹)، عقود معین، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.

متقی هندی، حسن (۱۳۸۹ق)، كنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح صفوه السقاء، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی.

مجاهد طباطبایی حائری، محمد (بی تا)، کتاب المناهل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

محدث نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).

- محقق ثانی (عاملی کرکی)، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- محقق حلّی، نجم‌الدین (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- همو (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیّه.
- محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، العناوین الفقهیّه، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مغربی تمیمی، ابوحنیفه (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، فقه الإمام الصادق علیه السلام، قم: مؤسسه انصاریان.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، تهران: مؤسسه کیهان.
- نجفی کاشف الغطاء، احمد بن علی (۱۴۲۳ق)، سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجفی کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهه - کتاب الودیعہ، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجفی کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۵۹ق)، تحریر المجله، نجف: المكتبة المرتضویه.
- همو (۱۴۱۴ق)، تکمله العروه الوثقی، قم: کتابفروشی داوری.
- یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۹ق)، العروه الوثقی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- همو (۱۴۲۱ق)، حاشیه مکاسب، قم: مؤسسه اسماعیلیان.